

عبداللہ نقوی

شناخت  
حقوق و مراحم

حضرت مکی

برگرفته از کتاب مکیال المکارم

آیة اللہ سید محمد تقی موسوی اصفہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات مسجد مقدس جمکران

- 
- |              |   |
|--------------|---|
| ■ نام کتاب:  | شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> |
| ■ مؤلف:      | مرحوم آیت الله حاج سید محمد تقی موسوی اصفهانی           |
| ■ مترجم:     | حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی         |
| ■ صفحه آرا:  | امیرسعید سعیدی  |
| ■ ناشر:      | انتشارات مسجد مقدس جمکران                               |
| ■ تاریخ نشر: | تابستان ۱۳۸۵  |
| ■ نوبت چاپ:  | اول   |
| ■ چاپ:       | اسوه  |
| ■ تیراژ:     | ۵۰۰۰ جلد  |
| ■ شابک:      | ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۰۰۵ - ۲                                     |
| ■ قیمت:      | ۴۰۰ تومان   |
- 

- |                 |  |
|-----------------|--|
| ■ مرکز پخش:     | انتشارات مسجد مقدس جمکران                      |
|                 | فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران |
| ■ تلفن و نمابر: | ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱                       |
| ■ آدرس:         | قم - صندوق پستی ۶۱۷                            |
- ﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

**شناخت، حقوق و مراحم**

**حضرت مهدی علیہ السلام**

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۷  | مقدمه ناشر .....   |
| ۹  | وجوب شناخت امام زمان <small>علیه السلام</small> .....  |
| ۹  | ۱ - دلیل عقلی .....  |
| ۱۴ | ۲ - دلیل نقلی .....  |
| ۲۹ | <b>اثبات امامت حضرت حجة بن الحسن العسكري <small>علیه السلام</small></b> .....                      |
|    | فصل اول:   |
| ۴۵ | قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاص بر امامت آن حضرت <small>علیه السلام</small> دلالت دارد ..... |
|    | فصل دوم:   |
| ۵۲ | در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر مولا صاحب الزمان <small>علیه السلام</small> .....      |
| ۵۷ | <b>قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما</b> .....   |
| ۵۹ | اول: حق وجود و هستی .....  |
| ۶۵ | دوم: حق بقا در دنیا .....  |
| ۶۷ | سوم: حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> .....                          |
| ۶۸ | چهارم و پنجم: حق منعم بر متنعم و حق واسطه نعمت .....   |

- ششم: حق پدر بر فرزند..... ۷۰
- هفتم: حق آقا و ارباب بر بنده..... ۷۲
- هشتم: حق عالم بر متعلم..... ۷۴
- نهم: حق امام بر رعیت..... ۷۴

## مقدمه ناشر

بسمه تعالی

السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - رضوان الله علیه - که توسط حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی - زید عزه - ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات

مسجد مقدس جمکران

## وجوب شناخت امام زمان علیه

ایمان بدون شناخت امام زمان علیه تحقق نمی‌پذیرد؛ در این مطلب هم دلیل عقلی هست و هم دلیل نقلی.

### ۱ - دلیل عقلی

علت‌ها و فلسفه‌هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته‌اند، همان علت‌ها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شؤون مختلف زندگی خود مراجعه کنند، همان‌گونه که به پیغمبر مراجعه می‌کردند، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند؛ زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد.

اگر کسی اشکال کند که: علت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می‌کند؛ زیرا که مردم در امور معاش و شؤون زندگی مادی و جنبه‌های اخروی و امور مربوط به معاد، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان



بیاورد و مطابق آن عمل نمایند و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آنها را شناختند و عمل کردند، دیگر نیاز بر طرف می شود و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علما و کتاب های مربوطه بسنده است، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست!

در جواب می گویم: این اشکال به چند جهت نادرست است:

اول: پیغمبر صلی الله علیه و آله قواعد را به طور کلی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنند واضح است. بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان بر طرف نشده، بلکه پاره ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می ماند - تا چه رسد به دیگران - پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند.

البته تردیدی نیست که پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت علیه السلام، رهبری مردم را - از طرف خداوند - به عهده داشته است، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا این که نوبت به امام زمان ما - عجل الله فرجه الشریف - رسیده است. باری، امامان علیهم السلام احکام الهی را که از پیغمبر گرفته اند برای مردم بیان می کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می سازند.

همچنین تردیدی نیست که آن بیانگر احکام دینا گر معصوم نباشد، مردم

به گفته‌های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت.

دوم: افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجه به هواها و خواسته‌های نفسانی‌شان، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می‌شوند، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می‌بینیم، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هر گونه نزاع و اختلاف، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیت‌ها را کاملاً بداند، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاع‌ها و مرافعه‌ها از او کمک بگیرند، و در نتیجه حق به حقدار برسد و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد. و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده، همان امام علی است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شؤون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند.

اگر اشکال کنید که امامان علیهم‌السلام در زمان حضورشان جز بر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی‌کردند، و به عبارت دیگر: آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می‌کنند حکم می‌کردند. پس چگونه ادعا می‌شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حق و واقعیت‌ها حکم کند؟

می‌گوییم: این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت، چنان‌که مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است. پس در این صورت هیچ‌گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف

الهی متناقض است. دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می‌کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می‌شد و در تصرفات، دستشان باز می‌بود، به حکم آل داوود حکم می‌کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می‌ساختند. از جمله روایتی است که در اصول کافی از ابو عبیده حذاء آمده است که حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: ای ابو عبیده! هر گاه قائم آل محمد علیه السلام بپاخیزد، به حکم داوود و سلیمان علیه السلام حکم می‌کند و از بینه و شاهد نخواهد پرسید.<sup>۱</sup>

و در همان کتاب در خبر صحیح از ابان منقول است که گفت: از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا این که مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بینه و شاهد نپرسد، به هر موجودی حَقش را می‌دهد.<sup>۲</sup>

و نیز در همان کتاب به سند صحیح از عمار سبابی آمده است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: به حکم الهی و به حکم داوود؛ پس هر گاه بر ما قضیه‌ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القا خواهد کرد.<sup>۳</sup>

و نیز به سند خود از جَعید همدانی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم: روی چه مبنایی حکم

۱. اصول کافی: ۳۹۷/۲.

۲. اصول کافی: ۳۹۷/۲.

۳. اصول کافی: ۲۴۸/۲.

می فرمایید؟ فرمود: به حکم آل داوود یو اگر کاری بر ما دشوار گردد، روح القدس برایمان خواهد آورد.<sup>۱</sup>

می گویم: در بخش چهارم همین کتاب حرف «ح» مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ ان شاء الله تعالی.

سوم: اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند، باز هم وجود ایشان ما را از وجود امام بی نیاز نمی سازد، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند. پس در هر زمان از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد ناگزیر هستیم. تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید. و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست. در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می کند؟ می گویم اولاً: نظر به این که مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد. و دلیل نمی شود بر این که احتیاجی به وجود آن حضرت علیه نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهر مند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند.

ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمان ها و از همه انسان های مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدّسش راه یافته اند. جریانات آنان در کتاب های علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آنها فعلاً از بحث ما خارج

است. و حکایات به خاطر این که به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است. ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می رسد، از برکات وجود او می باشد که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ ان شاء الله تعالی.

## ۲ - دلیل نقلی

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آنها که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می کنیم:

۱- خبر صحیح از معاویه بن عمّار است که: حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»<sup>۱</sup>؛ و برای خداوند نیکوترین نامها است، پس او را با آنها بخوانید. فرمود: به خدا قسم، ما آن اسماء حسنی (نیکوترین نامها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما.<sup>۲</sup>

می گویم: شاید تعبیر از امامان به «اسماء» به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه های قدرت و جبروت الهی می باشند، همانطور که اسم نشانه ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می کند؛ خدا داناست.

۲. اصول کافی: ۲/۲۴۹.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- خبر صحیح از عبد صالح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که فرمود: حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی‌گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود.<sup>۱</sup>

می‌گوییم: اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجّت بر خداوند متعال است، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم.

۳- خبر صحیح خطبه‌ای از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که در آن، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می‌کند. در آن خطبه چنین آمده است: به راستی که خداوند - عزوجل - به وسیله امامان بر حق از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دین خویش پرده برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است. از امت محمد صلی الله علیه و آله هر که مقام ولایت امامش را درک کند، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید، و برتری و زیبایی‌های اسلام را خواهد دانست؛ «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِخَلْقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَعَالَمِيهِ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه‌ای برای ره‌یابی خلق خود قرار داده؛ او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجّت ساخته و تاج و قاربر سر او نهاده است. چنان‌که نور جبروت او را فرا گرفته، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است، و آنچه پیش اوست جز به وسایل کامله او درک نشود.

خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی‌پذیرد. هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه‌های غلط‌انداز بر امام عرضه شود، کاملاً بر آنها آگاه و داناست. خداوند - تبارک و تعالی - برای همیشه امامان را از فرزندان حسین علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می‌کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت، یکی را برمی‌گزیند. آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است. هرگاه یکی از امامان علیه السلام وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر جای بگمارد، تا راهنمایی نشانگر راه راست آشکار، و نوربخش و هدایتگری درخشان، و حجّتی آگاه بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده‌اند (آنان مردم را) به حقّ هدایت نموده، بدین سان عدالت را اجرا کنند. حجّت‌های الهی، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند، که با راهنمایی‌های آنان، بندگان خدا دینداری کنند، و سرزمین‌ها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروت‌ها و ذخائر کهن فزونی گیرد. پروردگار، آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکی‌ها را روشن نموده، و آنان را کلیدهای سخن و ستون‌های اسلام قرار داده است و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است.

پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذرّ او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته، و برای همین

امور پرورش داده است. پیش از آفرینش موجودات، نور امام را همچون سایه‌ای در سمت راست عرش آفرید، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود. او را به علم خود برگزید و به خاطر پیاکی اش انتخاب کرد. امام یادگاری از آدم، بهترین فرزند از نوح، برگزیده خاندان ابراهیم، سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمد ﷺ است، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می‌کند و به حمایت خود نگه می‌دارد؛ دام‌های شیطان و لشکریانش را از او دور می‌سازد، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می‌نماید؛ بدی‌ها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفت‌ها محفوظ بماند، از لغزش‌ها معصوم و از هرگونه زشت‌کاری و هرزگی مصون باشد.

امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف. امر امامت پدرش به او می‌رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی‌زند. هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدرات الهی در حقش تحقق یافت و اراده خداوند او را به سرمنزل محبت خود برد، یعنی عمر پدر پایان یافت، امر خداوند پس از او به وی می‌رسد، و خداوند دین خود را به او می‌سپرد، وی را بر بندگان حجت؛ در جهان قیم و سرپرست؛ به روح خود تأیید؛ از علم خود برخوردار و به حق‌گویی آگاهش می‌نماید؛ راز خود را به وی می‌سپرد و برای امر بزرگش پیا می‌دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می‌سازد؛ رهبر خلق و حجت مطلق اهل عالمش می‌گرداند و روشنایی اهل دین و ولی بندگان قرار می‌دهد



و برای امامت خلق، او را می‌پسندد و سرّ خویش بدو می‌سپرد، وی را حافظ علم خود می‌نماید و حکمتش را در او نهاده، زمامداری اهل دینش را از او می‌خواهد، و برای امر بزرگش او را مخصوص می‌گرداند و روش‌های دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می‌نماید. امام هم با نور درخشنده و درمان‌های سودمند، هنگام حیرت‌های نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده‌اند، به عدل اقدام و قیام کرده، با بیان روشن و راهنمایی‌های واضح از هر سوی مردم را ارشاد می‌فرماید، و در همان خطّ مشی که پدران راستگوی درستکارش رفته‌اند می‌رود. پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید گمراه است، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر این‌که بر خداوند - جلّ و علا - جرأت و جسارت کرده باشد.<sup>۱</sup>

یکی از شرح‌کنندگان گوید: عالم - یعنی مخلوق - در عبارت: «وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلٰی مَوَادِّهِ وَعَالَمِهِ...» عطف است بر اهل یا بر موادّ، و شاید منظور از این کلمه عقل‌ها باشد، زیرا که موادّ معرفت همان عقل است و این دو اضافه، یعنی موادّ و عالم به ضمیر خداوند، به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است، یعنی خداوند امام را حجّت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول، زیرا که امام علیه بر همه مخلوقات حجّت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند.

احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم، زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم، عالم مجردات و روحانیات. اما احتمال این‌که مراد از /

اهل مواد، اهل محبت باشد بعید است. چنان که عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم.

می‌گوییم: قول صحیح آن است که مجردی غیر از خداوند متعال نیست، و سخن فوق در این باره - که مجردی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد، بلکه دلیل برخلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گستردن بحث نیست. و اما عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست، هر چند که قاعده این است که با عطف، معنی دیگری ذکر شود.

۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر این که خدا و رسول و همه امامان علیهم را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. سپس فرمود: چگونه می‌شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اولین امام را نشناخته باشد.<sup>۱</sup>

۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت: به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم: مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است؟ فرمود: خداوند - عزوجل - حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجت الهی بر همه خلایق در زمین برانگیخت. پس هر آن که به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد، بر او واجب است که امام از ما را بازشناسد و هر آن که به خدا و رسول او ایمان نیاورده، از وی تبعیت نکرده، او

را تصدیق ننموده و حقّ خدا و رسول او را نشناخته، چگونه شناخت امام بر او واجب باشد در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آن‌ها را نشناخته است؟<sup>۱</sup>

می‌گوییم: منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدم است بر وجوب شناخت امام، نه این که نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی‌شناسد. به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اول لازم و واجب است خدا و رسول او را بشناسد و در مرحله دوم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند.

۶- در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه می‌فرمود: هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است، و خداوند کردار او را بد می‌شمارد. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می‌جهد و می‌دود، می‌رود، می‌آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغوش شب را بگذراند، هنگامی که چوپان، گله خود را براند، آن چوپان و گله را شناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله‌ای با چوپانش ببیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان بر آن

بانگ زند که: به چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم گشته و سرگردانی و از چوپان و گلهات برکناری، و آن گوسفند گم شده، هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند یا برگرداند. در همین اثنا که حیران است، بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و او را بخورد. «وَاللّٰهُ يٰٰ مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا...»؛ به خدا قسم ای محمد! حال کسی که در این امت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداوند بوده باشد دست نزند، گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است. ای محمد! بدان که رهبران ستم و پیروانشان از دین خدا برکنارند، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند. این است همان گمراهی دور.<sup>۱</sup> می گویم: این که می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ...»؛ اگر در متن حدیث طاهر باشد، منظور عصمت امام است، یعنی هر که دست به دامن امام معصومی نزند... و اگر ظاهر باشد، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه های روشن، هر چند که امام از نظرهای کوتاه بین غایب باشد.<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی: ۳۷۴/۱.

۲. مؤید این مطلب روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی (۳۳۶/۲ حدیث ۳) از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: از حضرت ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می فرمود: مبدا فاش کنید. به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شما در امتحان سخت

۷- به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه، صحیح است از حضرت باقر علیه روایت است که فرمود: البته کسی خدای را می‌شناسد و عبادت می‌کند که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد، و هر آن که خدای- عزوجل- را شناخته و امام از خاندان ما را شناخته باشد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است. به خدا سوگند گمراهی همین است.

۸- در خبر صحیح از حضرت باقر علیه آمده است که فرمود: قلّه و بلندی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است، بعد از معرفت و شناخت او که خداوند- عزوجل- می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا...﴾<sup>۱</sup>؛ هر آن که از فرستاده حق پیروی می‌کند به راستی که خدای را اطاعت کرده است و هر که سرباز زند پس تو مسؤول او نیستی. و اگر شخصی شب‌ها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سال‌های عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با

---

واقع خواهید شد. تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می‌شود: مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهند شد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می‌شود. پس کسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته، و در دلش ایمان ثبت گردیده، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه‌انداز برپا خواهد شد که باید رد شود، که نمی‌دانند به کدام سو رو کنند. راوی گوید: آنگاه گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تأیید بود و فرمود: ای اباعبدالله این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن‌تر است. (مؤلف) ۱. سوره نساء، آیه ۸۰

راهنمایی او انجام پذیرد، حق ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی باشد.<sup>۱</sup>

۹- در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت: به حضرت ابو عبد الله الصادق علیه السلام گفتم: پایه های اسلام را که هیچ کس نمی تواند در شناختن آنها تقصیر کند که اگر در آنها اخلال نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آنها را بشناسد و به آنها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید؟

فرمود: شهادت لا اله الا الله و ایمان به این که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده، و حق زکات که در اموال هست و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمد علیهم السلام - می باشد. راوی پرسید: «هل في الولاية شيء دون شيء فضل يعرف لمن اخذ به؟» آیا در ولایت چیزی کم تر از چیز دیگر هست (مرتب های مختلف هست) که اقل مراتب آن فهمیده شود؟ فرمود: آری، خداوند متعال می فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۱. اصول کافی: ۱/۱۸۵.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

و این امام، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بودند، ولی دیگران گفتند معاویه است. سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! اینها برابر نبودند. آن گاه ساکت شد بعد فرمود: آیا برایت نیفزایم؟ حکم الأعرور یکی از حضار عرضه داشت: چرا، فدایت گردم. فرمود: سپس علی بن الحسین علیه السلام بود، سپس ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام، و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مناسک حج خود را نمی دانستند تا این که آن حضرت در علم را بر آنان گشود و مناسک حج و حلال و حرام را بیان فرمود تا این که مردم نیازشان به اهل بیت علیهم السلام شد، بعد از آن که به دیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت و زمین جز با امام نخواهد بود. و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی، هنگامی است که روح به اینجا برسد. به گلویش اشاره کرد و دنیا از تو جدا شود، خواهی گفت: من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم.<sup>۱</sup> می گویم: این که راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کم تر از چیزی هست؟) دو احتمال دارد:

الف) آیا حد معینی برای ولایت وجود دارد که کم تر از آن حد جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند؟ که امام علیه السلام باذ کرد و امر او را پاسخ گفت: اول معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معرفت امام علیه السلام. این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند.

ب) این که منظور بیان دلیل از قرآن یا سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجّت باشد، چون که وقتی حضرت فرمود: «ولایتی که خداوند به آن امر فرموده، ولایت آل محمد علیهم السلام است». راوی سؤال کرد: آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که نزد مخالفین معتبر باشد که نتوانند آن را ردّ یا انکار کنند؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد، یکی از قرآن مجید و دیگری از سنت که آن ها را مخالفین نمی توانند ردّ کنند.

توضیح: دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود این که: هر کس کم ترین بینشی داشته باشد، اگر عقل خود را وادار سازد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی کند از یک نفر فاسق فاجر معصیت کار ستمگر پیروی نمایند، بلکه آن ها را امر می کند که از یک انسان عالم زاهد معصوم پیروی نمایند. همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله حکم نمی کند که هر کس بمیرد در حالی که یک انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال این ها را شناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است، بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت. و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود: «وَقَالَ الْآخَرُونَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا سِوَاءَ وَلَا سِوَاءَ».

روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلاً گذشت نیز مؤید این معناست.

۱۰- در حدیث صحیح از حارث بن المغیره آمده که گفت: به حضرت



ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتیم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ فرمود: آری. عرضه داشتیم: این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال.<sup>۱</sup>

می‌گوییم: احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است.

۱۱- در کمال الدین آمده که: امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است، یکی از آن‌ها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱۲- همچنین در آن کتاب از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است.<sup>۳</sup>

۱۳- و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است.<sup>۴</sup>

۱۴- در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرمودند: هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می‌میرد.<sup>۵</sup>

و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است.

اما منظور از معرفت و شناخت چیست؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که

۲. کمال الدین: ۴۱۳/۲.

۱. اصول کافی: ۳۷۷/۲.

۴. کمال الدین: ۴۱۲/۲.

۳. کمال الدین: ۴۱۲/۲.

۵. الغیبة، شیخ نعمانی: ۶۳.

آنچه واجب است در معرفت دو امر است: یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او. دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آنها از دیگران امتیاز می یابد. ان شاء الله به تفصیل خواهد آمد.

**توجه:** متأخرین از مجتهدین بر آنند که: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدمین گفته اند: خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح همان معنی اول است و هر گاه تعبیر کرده ام که این خبر همچون صحیح است یا بنا بر بعضی وجوه صحیح، به معنی دوم است.

**اثبات امامت حضرت**

**حجّة بن الحسن العسكري عليه السلام**

خواننده عزیز! خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حق در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید. بدان که هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نص و معجزه. زیرا همان طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام، عصمت است که اگر امام معصوم نباشد، هدف از نصب او تحقق نمی یابد، و به اصطلاح نقض غرض لازم می آید.

عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آنها الهام فرموده باشد. در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند:

۱- به وسیله پیغمبر ﷺ و یا امام قبلی.

۲- به وسیله معجزه ای که به دست او انجام شود، و چون امام برای مردم معین شده بر آنها واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا<sup>۱</sup>؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حق نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند، ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی] داشته باشند. و هر آن که خدا و رسول او را نافرمانی نماید، حقا که در گمراهی آشکاری افتاده است.

و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است:

۱- حدیثی است که شیخ ثقة جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی<sup>۲</sup> در کتاب الاحتجاج آورده است. این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد. در این حدیث امامت مولای ما - عجل الله فرجه الشریف - با نص و معجزه اثبات شده و این که امت را نشاید برای خود امامی اختیار کند، پس تعجبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد. شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است: «احتجاج حضرت حجت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - سعد بن عبد الله قمی اشعری گفته است: به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی ها در مجادله قوی تر بود دچار شدم. روزی هنگام مناظره به من گفت: مرگ بر تو و هم مسلکانت باد. شما رافضی ها، مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می دهید، و محبت پیغمبر ﷺ را نسبت به آنان

۱. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲. در علمای ما - شیعه امامیه - سه نفر به طبرسی معروف بوده اند: یکی مؤلف همین کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج، دوم شیخ جلیل امین، فضل بن الحسن طبرسی مؤلف تفسیر مجمع البیان، و سوم فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل مؤلف کتاب مکارم الأخلاق. (مؤلف)

انکار می کنید، و حال آن که صدیق، بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جسته، مگر نمی دانید که رسول خدا ﷺ او را شب هجرت از ترس بر جان او، با خود به غار برد چنان که بر جان خود ترسان بود. برای این که می دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد، چون که می دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی گردد، زیرا کسانی از اصحاب بودند که جای او را بگیرند، لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی داد.

سعد می گوید: من جوابش را دادم، ولی جوابها دندان شکن نبود.

سپس گفت: شما رافضیان می گوید: اولی و دومی منافق بوده اند و به

ماجرای لیلۃ العقبه استدلال می کنید. آن گاه گفت: بگو ببینم آیا مسلمان شدن

آنها از روی خواست و رغبت بود یا کراه و اجباری در کار بود؟

من در اینجا از جواب خودداری کردم، چون که با خود اندیشیدم اگر

بگویم از روی اجبار و کراه مسلمان شدند که در آن هنگام اسلام نیرومند

نشده بود تا احتمال این معنی داده شود اگر بگویم از روی خواست و رغبت

اسلام آوردند که ایمان آنها از روی نفاق نخواهد بود.

از این مناظره با دلی پردرد بازگشتم، کاغذی برداشتم و چهل و چند

مسأله ای که حل آنها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم: این نامه را

به نماینده مولی ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام - یعنی احمد بن اسحاق

که ساکن قم بود - تسلیم کنم، اما وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است، به

دنبال او مسافرت کردم تا این که او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم. احمد بن اسحاق به من گفت: بیا با هم به سرمن رأی (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیهما در این باره سؤال کنیم، پس با او به سرمن رأی رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم، اجازه داده شد داخل خانه شدیم. احمد بن اسحاق کوله باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صدو شصت کیسه از پول های طلا و نقره بود و بر هر یک از آنها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیهما افتاد، دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و بر روی رانش کودکی نشسته که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری است و دو گیسو بر سر دارد و در پیشگاه آن حضرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگین های قیمتی زینت شده بود، انار را یکی از رؤسای بصره اهدا کرده بود، امام علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می نوشت، و هرگاه کودک دستش را می گرفت آن انار را می افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می خواست می نوشت. پس احمد بن اسحاق عبا و کوله بار را نزد حضرت هادی علیه السلام (یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است) گشود، پس از آن، حضرت نظری به کودک افکند و گفت: مهر از هدایای شیعیان و دوستانت بگیر. عرضه داشت: ای مولای من! آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود؟

آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: آنچه در کوله بار هست بیرون

آورد تا حرام و حلال از هم جدا شود. پس او کیسه‌ای را بیرون آورد، کودک گفت: این مربوط به فلان بن فلان از فلان محله قم است که شصت و دو دینار دارد، از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار.

مولای ما فرمود: راست گفתי فرزندم، حرام از آن را بیان کن. کودک گفت: در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقرض شده که وزن آنها یک دانق و نیم است، حرام در این اموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال، فلان ماه نزد نساجی که همسایه‌اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شده داشت که مدت زیادی بر آن گذشته بود، پس آن را سارقی دزدید، نساج به او ابلاغ کرد، ولی او سخن نساج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرم‌تر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت، سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند، این دینار و آن مقرض شده‌ها از پول آن پیراهن است.

احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود، دینار و مقرض شده‌ها را همان‌طور که خبر داده بود در آن دید. سپس کیسه دیگری بیرون آورد. آن کودک فرمود: این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم، پنجاه دینار در آن هست، شایسته نیست برای ما که به آنها دست بزنیم. احمد بن اسحاق گفت: چرا؟ فرمود: به خاطر این‌که این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرارداد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانۀ کامل برداشت و قسمت آنها را با پیمانۀ ناقص داد.



حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: راست گفתי فرزندم. سپس گفت: ای پسر اسحاق! این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آنها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم.

آن‌گاه فرمود: پیراهن آن پیرزن را بیاور. احمد بن اسحاق گفت: آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده‌ام. آن‌گاه رفت تا آن را بیاورد که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام به من نظر افکند و فرمود: چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشتم: احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. فرمود: پس سؤالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشتم: به همان حال است ای مولای من! فرمود: از نور چشمم هر چه می‌خواهی بپرس. - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم: ای سرور و مولی زاده ما! برای ما روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طلاق همسران خود را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روز جمل به عایشه پیغام داد: تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی [و از مقام سوء استفاده کردی] و فرزندان را از روی جهل به نابودی کشاندی، اگر از کارهایت دست برداری تو را طلاق خواهم داد. ای مولای من بفرماید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم آن را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود؟

فرمود: خداوند پاک مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید، آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یا ابالحسن! این شرافت تا وقتی برای آنها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند، پس هر کدامشان بعد از من خدای را

معصیت کرد به این که علیه تو خروج نمود، او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر.

پس از آن گفتم: فاحشه مبینه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است هر چند در ایام عده او را از خانه خود بیرون راند؟  
فرمود: مساحقه است نه زنا؛ زیرا که اگر زنا کرد حد را بر او جاری می سازند و اگر کسی خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدی که بر او جاری شده مانع آن نیست. ولی اگر مساحقه کرد، واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری ای است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده، لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود.

سپس گفتم: ای زاده پیامبر! از قول خدای - عزوجل - به پیغمبرش موسی علیه خبرم ده که می فرماید: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾<sup>۱</sup>؛ کفش هایت را بیرون ساز که در جایگاه مقدس طوی هستی. فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین های حضرت موسی علیه از پوست مردار بوده؟

فرمود: هر کس این حرف را بزند بر حضرت موسی علیه افترا بسته، و او را در نبوتش جاهل پنداشته است؛ زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست، یا این که نمازش با آن جایز بوده یا نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پا کیزه است و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را شناخته باشد

و ندانسته باشد که با چه چیز می توان نماز خواند و با چه چیز نمی شود و این کفر است.

گفتم: پس ای مولای من! تأویل این آیه را برایم بیان فرمای؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدس بود که عرضه داشت: پروردگارا! من محبتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم، ولی موسی نسبت به خانواده اش سخت علاقه مند بود. پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾؛ یعنی اگر محبت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبت خانواده ات را از قلبت بیرون کن.

عرضه داشتم: بفرمایید تأویل ﴿کَهَيْعَص﴾<sup>۱</sup> چیست؟ فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن مطلع ساخت، سپس بر محمد صلی الله علیه و آله آن را حکایت فرمود، و آن چنین است که وقتی زکریا از پروردگار خواست که نام های پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت، پس هرگاه زکریا، نام محمد و علی و فاطمه و حسن علیه السلام را یاد می کرد هم و غم و اندوه از او دور می شد، ولی هر وقت حسین علیه السلام را یاد می کرد بغض گلویش را می فشرد و به نفس زدن می افتاد. روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت: الهها! چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می کنم تسلی خاطر می یابم و چون حسین را یاد می کنم دیده ام گریان و ناله ام بلند می شود؟ خداوند متعال جریان [شهادت] آن

حضرت را به اطلاع زکریا رسانید و فرمود: ﴿کهیصص﴾ پس «کاف» نام کربلا است و «ها» هلاکت عترت پیغمبر، و «یا» یزید است که ستم‌کننده بر حسین علیه می‌باشد، و «عین» عطش حسین علیه و «صاد» صبر اوست.

هنگامی که زکریا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت. بر حسین می‌گریست و می‌گفت: خدایا! آیا بهترین خلایق را به سوگ فرزندش خواهی نشانی؟ پروردگارا! آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود؟ الهی! آیا جامهٔ عزابرتن علی و فاطمه خواهی پوشانند؟ آیا غم این مصیبت را به ساحت آن‌ها خواهی رساند؟ آن‌گاه می‌گفت: به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبتش در دلم فتنه انگیزد، سپس مرا در غم از دست دادنش بنشان چنان‌که محمد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند. خداوند یحیی را به وی داد، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدت حمل یحیی شش ماه بود هم‌چنان که مدت حمل حسین علیه.

سپس گفتم: ای مولای من! بفرمایید علت چیست که مردم نمی‌توانند امام برای خودشان برگزینند؟ فرمود: امام اصلاح‌گراست یا فسادگر؟ عرضه داشتم: اصلاح‌گر.

فرمود: آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشهٔ او چه می‌گذرد، فکر اصلاح دارد یا فساد؟ گفتم: آری. فرمود: همین است علت که با دلیل روشنی برای تو بیان می‌کنم که عقل تو آن را بپذیرد.

عرضه داشتم: بفرمایید. فرمود: بگو بینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده، و کتاب‌های آسمانی بر ایشان نازل کرده، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته‌ای که داشتند، امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است؟ گفتم: خیر. فرمود: پس حضرت موسی کلیم الله چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از بزرگان قوم و جوه لشکریانش، کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾<sup>۱</sup>؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما برگزید. ما که می‌بینیم شخصی که خداوند او را به نبوت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلح، افسد را انتخاب می‌کند، می‌فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آن‌که اسرار نهان و اندیشه‌های پنهان همه را می‌داند. و نیز می‌فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد. بعد از آن‌که پیغمبران که می‌خواستند اهل صلاح را برگزینند، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد.

سپس فرمود: ای سعد! خصم تو ادعا می‌کند پیغمبراً کرم صلی الله علیه و آله برگزیده این امت را با خود به غار برد، چون که بر جان او می‌ترسید همان طوری که بر جان خودش می‌ترسید؛ زیرا می‌دانست خلیفه بر امت بعد از خودش اوست. چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد، اما علی را در جای خود

خوابانید، چون که می دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می شود با کشته شدن علی نیست، چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده: مگر نه شما معتقدید که پیغمبر ﷺ فرمود: بعد از من خلافت سی سال است و خلافت را بر مدت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید؟ خصم به ناچار جواب دهد: آری، به او بگوا گر این مطلب درست است، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ با این حساب معلوم می شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده؛ چون لازم بود که با ایشان همان طور رفتار می کرد که با ابوبکر. پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل انگاری نموده، و مهربانی از آنان دریغ داشته با این که واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می کرد.

و اما این که خصم به تو گفت: آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکره؟ چرا نگفتی: بلکه از روی طمع اسلام آوردند؛ زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمد صلی الله علیه و آله بر عرب باخبر بودند، یهود از روی کتاب های گذشته و تورات و ملاحم، آنان را از نشانه های جریان حضرت محمد صلی الله علیه و آله آگاه می کردند و به ایشان می گفتند که تسلط او بر عرب نظیر تسلط بخت النصر است بر بنی اسرائیل، با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می کند ولی پیغمبر نیست. پس هنگامی که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله، به طمع این که وقتی اوضاع خوب شد و امور منظم گردید، فرمانداری

و ولایت جایی هم به آنها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از همفکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک، حضرت صلی الله علیه و آله را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشانند مثل دیگران. ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند. آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع این که هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند، اما وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند و علیه آن حضرت قیام کردند، تا این که عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند.

سخن که به اینجا رسید، مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام برای نماز برخاست، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزد آمده، گفتم: چرا معطل شدی؟ و چرا گریه می کنی؟ گفتم: پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم. گفتم: ناراحت مباش، برو به حضرت خبر بده. پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسم بر محمد و آل محمد درود می فرستاد. گفتم: چه خبر است؟ گفتم: دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است، پس حمد الهی را بجای آوردیم و پس از آن روز، چند روزی هم به خانه مولایمان می رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی دیدیم. چون روز وداع و خداحافظی رسید، من و احمد بن اسحاق و کهلان، همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم. احمد بن اسحاق بپاخاست و عرضه داشت: ای فرزند

پیغمبر خدا! رفتن نزدیک و غصه مان زیاد است، از درگاه خداوند می خواهیم که درود خود را بر جدت محمد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عموو پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانت علیه و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندان قرار دهد، و از خدا می خواهیم که آستانه ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان باشما باشد. چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید، حضرت متأثر شد به طوری که اشک از دیدگانش جاری گشت، سپس فرمود: ای ابن اسحاق! دعای خود را از حد مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد. احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد، و چون به هوش آمد عرضه داشت: تو را به خدا و حرمت جدت قسم می دهم که به پارچه ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم؟ مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد، البته خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

سعد ادامه می دهد: چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حلوان مانده، احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حلوان شدیم، در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم. احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خواند و سپس به ما گفت: امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید. هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت، نزدیک صبح فکری به سرم زد، چون چشم



گشودم، کافور خادم مولایم ابو محمد علیه السلام را دیدم که می گفت: خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند، و برایتان این فاجعه را جبران نماید، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم، شما برای دفن او برخیزید، زیرا که او مقامش نزد سرور شما از همه تان گرمی تر است. سپس از چشم ما غایب شد و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حق او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم، خدا رحمتش کند.<sup>۱</sup>

۲- حدیثی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه فرمود: آیا گمان می کنید که هر یک از ما به هر کس دلمان بخواهد می تواند وصیت کند؟ نه به خدا قسم، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد.<sup>۲</sup>

چون این مطلب را دانستی، باید گفت که امامت مولی و سید ما حجة بن الحسن العسکری صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - به هر دو راه (نص و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آنها را می آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد.

### فصل اول: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاص

۱. الاحتجاج: ۲۶۸/۲؛ گفتنی است که حلوان شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن بر جای نمانده و شهر سرپل ذهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن زیارتگاه مردم است - در محل آن احداث گردیده است. (مراقد المعارف ۱/۱۱۹). (مترجم)
۲. اصول کافی: ۲۷۷/۱.

بر امامت آن حضرت عليه السلام دلالت دارد.

۱- روایت صحیحی است که ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جواد عليه السلام آورده است که فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام همراه حسن بن علی عليه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شدند و نشستند که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بر امیر مؤمنان علی عليه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست. آن بزرگوار جواب سلام او را دادند. سپس گفت: یا امیر المؤمنین عليه السلام! من سه مسأله از تو می‌پرسم، اگر پاسخ آن‌ها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافی بزرگ مرتکب شده‌اند که در دنیا و آخرت مسؤول آنند و گرنه می‌فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری.

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن. عرضه داشت: بگو ببینم! الف) وقتی انسان می‌خواهد روحش به کجا می‌رود؟ ب) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می‌دهد؟ ج) چطور می‌شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی‌های خود شباهت می‌یابند؟

پس امیر مؤمنان عليه السلام روی به امام حسن عليه السلام کرده فرمود: جوابش را بده. امام مجتبی عليه السلام جوابش را داد. آن مرد گفت: من شهادت می‌دهم که جز الله خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده‌ام و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده‌ام. و شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجّت او هستی. - و به امیر مؤمنان عليه السلام اشاره کرد -

و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد و گواهم که حسین بن علی علیه السلام وصی برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او، و علی بن الحسین علیهما السلام قائم به امامت حسین است بعد از او، و محمد بن علی علیهما السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد علیهما السلام قائم به امامت محمد است، و موسی بن جعفر علیهما السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است و علی بن موسی علیهما السلام که قائم به امامت موسی بن جعفر است و محمد بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن موسی است و علی بن محمد علیهما السلام که قائم به امامت محمد بن علی است و حسن بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می‌دهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا این که امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان!

سپس برخاست و رفت، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! در پی این مرد برو ببین کجا می‌رود. حسن بن علی علیهما السلام رفت و برگشت و گفت: جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجا زمین خدا رفت. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ابو محمد او را می‌شناسی؟ امام حسن علیه السلام گفت: خدا و رسولش و امیر مؤمنان دانایانند. فرمود: او خضر علیه السلام بود.<sup>۱</sup>

۱. در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است:

اما اینکه پرسیدی وقتی شخصی می‌خواهد روحش کجا می‌رود؟ جوابش این است که روحش

۲- روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب کمال الدین و اتمام النعمة به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبد الرحمن آورده است که گفت: به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما مشرف شدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله! آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود: من نیز قائم به حق هستم، ولی آن قائم که زمین را از دشمنان خدای- عزوجل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می ترسد، در این مدت [که او از

وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجبید. پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد، روح آن باد را می کشد و باد هوا را، پس روح باز می گردد و در پیکر صاحبش استقرار می یابد، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد. و اما راجع به یاد و فراموشی آن: دل هر کس در محفظه ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده، هرگاه در آن حال بر محمد و آل محمد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می آورد. ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد.

و اما آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی های خود می شود، بدان که: هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود درآمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگها آسوده نیست آمیزش کند، نطفه پریشان گردیده و می لغزد، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت. (مترجم)

نظر غایب است] عده‌ای از حق برگشته و عده‌ای دیگر ثابت قدم می‌مانند، سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنان ما بیزار بوده باشند، آنان از مایند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده‌ایم. خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان، به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود.<sup>۱</sup>

۳ و در کتاب الخرایج آمده: محمد بن مسلم گوید: خدمت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام شرفیاب بودم، معلی بن خنیس گریه کنان وارد شد، حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: بیرون خانه شما کسانی هستند که می‌پندارند شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آنها یکسان هستید.

حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند، سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند، آن‌گاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد، سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته‌اش را در زمین کاشت، پس آهسته رشد کرد و خرما نارس داد، حضرت از آن برگرفت و تناول کرد، آن‌گاه پوست نوشته‌ای از آن برآورد و به معلی داد و فرمود: بخوان! در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ...» نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی) علیه السلام در آن بود.<sup>۲</sup>

۲. الخرایج، راوندی: ۹۸.

۱. کمال الدین، ۳۶۱/۲.

۴- شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتیم: شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من نیز صاحب امر [امامت] هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل پر کند همان طور که پر شده باشد از جور و ستم، و چگونه او باشم و حال آن که می بینی که بدنم ضعیف است! اما قائم علیه السلام آن است که وقتی ظهور نماید سن پیران و سیمای جوانان دارد، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگ ترین درخت دست اندازد آن را از جای برکند، و اگر در میان کوه ها فریاد برآورد سنگ های آن ها فرو ریزد، عصای موسی و انگشتری سلیمان علیه السلام با او است، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلق گیرد در پشت پرده غیب مستور می سازد، سپس او را آشکار می گرداند تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.<sup>۱</sup>

۵- شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی) علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین من بعد از من فرزندانم حسن است، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او؟ عرض کردم: چطور مگر قربانت گردم؟ فرمود: زیرا که نه او را می بینید و نه روا است که اسمش را ببرید. گفتم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «الحجة من آل محمد علیه السلام»؛ یعنی (حجت آل محمد صلی الله علیهم اجمعین).<sup>۲</sup>

۶- همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عمری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت: در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که: «زمین از حجت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: البته درست است و حق، همان طور که روز حق است. عرض شد: یا بن رسول الله! امام و حجت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد که امام و حجت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است. و بدانید که او را غیبتی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند و به هلاکت افتند، و وقت گزاران نسبت به آن دروغ می گویند. سپس خروج خواهد کرد. گویا می بینم پرچم های سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است.

می گویم: ثقة جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی، در کتاب کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، یکصد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آنها به امامت حضرت قائم منتظر علیه السلام تصریح دارد. ما نیز بعضی از آنها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

## فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر

### مولا صاحب الزمان علیه السلام

۱- روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری نقل کرده که گفت: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سرش تاب

فراز آسمان درخشید، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می گفت: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند.

۲- روایت شده است که: وقتی آن حضرت متولد شد، پرنندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند و بال‌های خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند، سپس به آسمان پرواز کردند، آن‌گاه حضرت امام حسن عسکری علیه فرمود: آن‌ها فرشتگان بودند که برای تبرک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آن‌ها یاران اویند.

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است.<sup>۲</sup>

۲- در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که: مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم، لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را نزد محمد بن جعفر فرستادم، ولی ننوشتم که بیست درهم از من است. پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدسه حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود: پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید.

۱. کمال الدین: ۴۳۳/۲؛ و آیه‌ای که امام مهدی علیه تلاوت کرد. (سوره آل عمران، آیه ۱۸).

۲. کمال الدین: ۴۳۱/۲.



می‌گویم: همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۴ - همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت: پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود، شبی از شب‌ها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود. در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم و با خود گفتم: چند دکان دارم که آن‌ها را پانصد و سی دینار خریده‌ام ولی آن‌ها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می‌کنم. وی گفت: پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکان‌ها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت، در صورتی که به حضرتش نوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود.<sup>۲</sup>

۵ - روایتی است از علی بن محمد سیمری (یا سمری) نقل شده این که: به محضر مقدس قائم - عجل الله فرجه الشریف - نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که: در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.

این روایت در کمال الدین آمده است.<sup>۳</sup>

می‌گویم: و از جمله معجزات آشکار آن حضرت علیه السلام، حصول

۱. کمال الدین: ۴۸۵/۲؛ و اصول کافی: ۵۲۳/۱.

۲. کمال الدین: ۴۹۲/۲. ۳. کمال الدین: ۵۰۱/۲.

خواستگاران مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می پذیرد و این امر کاملاً دیده می شود و مجرب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آوردان شاء الله تعالی.

خواننده عزیز! اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی، به کتاب هایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی. از جمله کتاب ها، کمال الدین شیخ صدوق، و کتاب خرایج شیخ سعید بن هبة الله و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمدباقر مجلسی و النجم الثاقب عالم کامل میرزا حسین نوری - که خداوند زحمات همگی آنان را بپذیرد و پاداش های بسیار به ایشان عطا فرماید - را می توان نام برد.

من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم، از کار اصلی ام باز می مانم. لذا به همین مختصر بسنده می کنم که: در خانه ا گر کس است یک حرف بس است.

**قسمتی از حقوق و مزایای**

**آن حضرت، نسبت به ما**

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است، بلکه همچون دریای خروشان و مواجی است که غواصی در آن نتوانم کرد، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی‌گیرم و در پی تقرب به درگاهش ره می‌پویم، و توفیق از خدا است و بس، بر او توکل دارم و به سوی او روی آورم.

### اول: حق وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت علیه السلام تو هر موجودی را آفرید و اگر او نبود هیچ کس نبود، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می‌یافت و نه فلک، بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله:

۱- از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب الاحتجاج آمده است که فرمود: «وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا...»<sup>۱</sup>

البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است: یکی همان است که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده: جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در این که آیا خداوند، آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده؟ پس

عده‌ای گفتند: این محال است، زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی‌تواند خلق کند. ولی عده‌ای دیگر گفتند: خداوند قدرت خلق را به ائمه علیهم السلام واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده‌اند و در این مسأله اختلاف شدیدی بین آنها درگرفت، تا این‌که شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی‌روید که از او سؤال کنید تا حق را برای شما آشکار سازد؟ چون که راه به سوی امام زمان علیه السلام اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه‌ای به ابوجعفر نوشتند. در آن نامه مسأله را توضیح دادند، پس از طرف امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - تویق آمد که: خداوند تعالی خود اجسام را آفریده و روزی‌ها را تقسیم کرد، زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، هیچ چیز مثل او نیست و اوست شنوای بینا، و اما امامان؛ از خداوند تعالی درخواست می‌کنند و او می‌آفریند و او روزی می‌دهد به خاطر اجابت درخواست آن‌ها و تعظیم حق ایشان.<sup>۱</sup>

حاصل این وجه این‌که: امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیض‌های الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ کجاست آن وسیله‌ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می‌رساند؟ البته نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است.

وجه دوم این‌که: مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده، آن

حضرت و پدران طاهرینش می‌باشند، یعنی این‌ها علت‌غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر این‌ها آفریده شده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»<sup>۱</sup> و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد، از جمله:

روایت مستندی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام آورده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده‌ای نیست که نزد او گرامی‌تر از من باشد.

علی علیه السلام فرماید: عرض کردم: یا رسول الله! تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و برابر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده. و ای علی! بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از توست، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی! آنان که عرش خدا را حمل نموده و یا اطراف آنند، تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما

۱. در نهج البلاغه، نامه ۲۸ چنین آمده: «فإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» یعنی: پس همانا ما ساخته شده پروردگاران هستیم و مردم برای ما ساخته شده‌اند. (مترجم)

گرویدند، طلب آمرزش کنند. ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشان - عزوجل - بر آنها سبقت جستیم، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز الله نیست، پس هنگامی که بزرگی محل [و مقام] ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگ تر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پایین تری عبادت شویم. پس هنگامی که قدرت و قوه ما را دیدند، گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ یعنی هیچ توان و نیرویی جز به خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست - تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، الحمد لله گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمت هایی که به ما ارزانی داشته است چه می باشد - پس فرشتگان نیز الحمد لله گفتند. بنابراین فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل

و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند. سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید، ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند، در واقع سجده آنها بندگی خداوند و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آن که همه آنها برای آدم سجده کردند، و هنگامی که مرا به آسمانها بردند، جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت. سپس گفت: ای محمد! جلو بایست [برای نماز]. گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است. من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم و به این کار فخر فروشی ندارم، و چون به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: پیش برو. اما خودش همانجا ماند. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد؛ زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده‌ام.

پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم. آن‌گاه ندا رسید: یا محمد! گفتم: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ. باز ندا شدم: یا محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توأم، مرا عبادت کن و بر من توکل نما؛ زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم می باشی، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که



نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم.

گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد! اوصیای تو همان‌ها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است. اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی امت من است.

گفتم: پروردگارا آنان اوصیای پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد! آنان بعد از تو اولیاء و احبّاء و اصفیاء و حجج من هستند و اوصیاء و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می‌باشند. قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می‌کنم و کلمه‌ام را به وجود آنان بلند می‌نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشمنانم پاک می‌کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او و باده‌ها را در تصرف و تسخیر او قرار می‌دهم، و گردن‌های سخت را برای او رام می‌گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلط می‌گردانم و بالشکریانم کمکش می‌کنم و با فرشتگانم مددش می‌رسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد. سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست توانای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَيَّ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ»

تَسْلِيمًا<sup>۱</sup>

## دوم: حق بقا در دنیا

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - نبود، یک ساعت هم زنده نمی ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی به سند صحیحی از حسن بن علی الوشاء آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم که: آیا زمین به غیر امام باقی می ماند؟ فرمود: نه. گفتم: این طور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد؟ فرمود: خیر، باقی نماند، در این صورت درهم فرو ریزد.<sup>۱</sup>

۲- در روایت دیگری از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آماده است: اگر زمین بدون امام بماند، از هم می پاشد.<sup>۲</sup>

۳- شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح - بنابر قول صحیح - از ابو حمزه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود: هر آن که بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجت های من می باشند، به رحمت خود، او را به بهشت داخل نمایم و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می دهم و او را در پناه

۲. اصول کافی: ۱/۱۷۹.

۱. اصول کافی: ۱/۱۷۹.

خود جای خواهم داد و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم؛ و اگر درخواستی داشته باشد برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت] آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم و اگر [پس از اعراض] به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر در خانه‌ام را بکوبد به رویش بگشایم. و هر کس شهادت به لا اله الا الله بدهد، یا آن را شهادت بدهد ولی محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد، یا آن را شهادت بدهد اما نپذیرد که علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه من است، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجّت‌های منند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است. اگر مرا قصد کند او را باز دارم و اگر درخواستی داشته باشد محرومش نمایم و اگر مرا فراخواند ترتیب اثر ندهم و اگر دعا کند اجابت ننمایم و اگر به من امید بندد نومیدش کنم، این جزایی است که از من به او می‌رسد و من به بندگانم ظلم نمی‌کنم.

در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین، سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد، سپس کاظم موسی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی

امت من که زمین را از عدل و داد پر کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. ای جابر! آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند، هر آن که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده، و هر آن که منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده، خداوند آسمان را به آنها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند.<sup>۱</sup>

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود: و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد.<sup>۲</sup>

و اخبار در این باره بسیار زیاد است.

### سوم: حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر علیه السلام

در سوره حمعسق [شوری] آمده: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۳</sup>؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز این که در مورد خویشاوندانم مودت ورزید.

۲. الغیبة، نعمانی: ۱۴۱.

۱. کمال الدین: ۲۵۸/۱.

۳. سوره شوری: آیه ۲۳.

از حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند.<sup>۱</sup>

و در حدیث ندای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - هنگام ظهورش آمده است: و از شما می خواهم شما را به خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما - که مرا بر شما حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست -<sup>۲</sup>.

### چهارم و پنجم: حق منعم بر متنعم و حق واسطه نعمت

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: هر آن که نسبت به شما کار نیکی انجام داد، به او پاداش دهید، اگر نمی توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده اید.

و این دو حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع شده است، زیرا که تمام بهره ها و استفاده هایی که به مردم می رسد به برکت وجود امام آن زمان است. در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم: «وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ».

و نیز در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد و ما را دیده خود در میان بندگان قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم] و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگان

۲. الغيبة، نعمانی: ۱۴۹.

۱. تفسیر برهان، ۱۲۱/۲.

گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنج های [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش. به برکت ما درخت ها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روئیده است و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی شد.<sup>۱</sup>

و در کتاب خرایج از حضرت صادق علیه السلام آمده که: ای داوود! اگر ما نمی بودیم نه نهرها جاری می شد و نه میوه ها می رسید و نه درخت ها سبز می گشت.<sup>۲</sup>

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمد علیهم السلام است.<sup>۳</sup>

و در حدیث دیگری آمده است: دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت، تقوی پیشه کند و حق خداوند (خمس و زکات و...) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم.<sup>۴</sup>

۲. الخرایج، سعید بن هبة الله راوندی:

۱. اصول کافی: ۱/۱۴۴.

۴. اصول کافی: ۱/۴۰۸.

۳. اصول کافی: ۱/۴۰۹.

و در کتاب دارالسلام به نقل از بصائر الدرجات از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که: امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: ای ابو حمزه! پیش از طلوع آفتاب هرگز خواب که برایت خوش ندارم، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزی‌های بندگان را تقسیم می‌کند و بر دست ما آن‌ها را جاری می‌سازد.<sup>۱</sup>

### ششم: حق پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده‌اند، همان‌طوری که فرزند از پدر به وجود می‌آید. در کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «الامام: الانیس الرفیق والوالد الشفیق»<sup>۲</sup>؛ امام: همدم همراه و پدر مهربان است.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم.<sup>۳</sup> از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند ما را از علین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد، و ارواح شیعیان ما را از علین و بدن‌هایشان را از پایین آن آفرید، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار و دل‌های ایشان به سوی ما مشتاق است.<sup>۴</sup>

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علین خلق فرموده و دل‌های شیعیان ما را از خمیر مایه

۲. اصول کافی: ۱/۲۰۰.

۱. دارالسلام: ۴۲/۳.

۴. اصول کافی: ۱/۳۸۹.

۳. بحار الانوار: ۱۱/۳۶.

خلقت ما و تنشان را از پایین تر از آن آفرید، پس دل‌هایشان در هوای ما است؛ زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آن‌ها نیز آفریده شده‌اند.<sup>۱</sup>

و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت: از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره این آیه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَقَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»<sup>۲</sup>؛ ریشه آن پای برجا و شاخه‌اش در آسمان است. پرسیدم. فرمود: اصل و ریشه آن درخت پا کیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و شاخه آن امیر المؤمنین علیه السلام است و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن هستند، و نه تن از فرزندان حسین شاخه‌های کوچک‌تر آنند و شیعه برگ‌های آن درخت می‌باشند، به خدا که وقتی یکی از آن‌ها (شیعیان) می‌میرد، یکی از برگ‌های آن درخت می‌افتد.<sup>۳</sup>

و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگ‌های آن درخت می‌باشند.<sup>۴</sup>

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر این‌ها آمده، ولی ما از ترس اطالة سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آن‌ها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است. و چه خوش گفت آن‌که گفت:

يا حَبْدًا دَوْحَةً فِي الْخُلْدِ نَابِتَةٌ      ما مِثْلُهَا نَبَتَتْ فِي الْخُلْدِ مِنْ شَجَرِ  
 الْمُصْطَفَى أَصْلُهَا وَالْفَرْعُ فَاطِمَةٌ      ثُمَّ اللَّقَاحُ عَلَيَّ سَيِّدُ الْبَشَرِ  
 وَالْهَاشِمِيَّانِ سِبْطَاهَا لَهَا ثَمَرٌ      وَالشَّيْعَةُ الْوَرَقُ الْمُتَلَفُّ بِالثَّمَرِ

۱. اصول کافی: ۳۹۰/۱. ۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۳. کمال الدین، شیخ صدوق: ۲۵۸/۱.

۴. امالی، شیخ طوسی: ۱۸/۱؛ بحار الانوار: ۳۹/۳۷.



هَذَا مَقَالُ رَسُولِ اللَّهِ جَاءَ بِهِ أَهْلُ الرِّوَايَاتِ فِي الْعَالِي مِنَ الْخَبَرِ  
إِنِّي بِحُبِّهِمْ أَرْجُو النَّجَاةَ غَدًا وَالْفَوْزَ مَعَ زُمْرَةٍ مِنْ أَحْسَنِ الزُّمَرِ

وہ چہ بالندہ درختی کہ در خلد برین روئیده

کہ مانندش هیچ درختی در بهشت نروئیده است.

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ریشة آن و ساقه اش فاطمه

آن گاہ پیوندش سرور مردم علی است.

و آن دو هاشمی دو نوادہ پیغمبر میوه آن درختند

و شیعیان برگ هایی کہ بہ دور میوه ها پیچیده اند.

این گفتار رسول خدا است کہ آن را اهل روایت

بسا سندهای عالی در حدیث آورده اند.

من بامحبت آنان امید نجات فردای [قیامت]

و رستگاری همراه با گروهی از بهترین گروه ها دارم.

### هفتم: حق آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است: «وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ»؛ و سروران سرپرست.

و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طریق مخالفین وارد شده: ما فرزندان

عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و علی و جعفر و حسن و حسین

و مهدی علیهم.

می گویم: بیان سیادت و آقایی امامان علیهم نسبت به ما، از آنچه گذشت

ظاهر و ثابت می شود. و معنی سیادت آن بزرگواران این کہ: ایشان از خود ما

در تمام امور اولی و شایسته تر هستند، چنان کہ خداوند متعال فرموده: «النَّبِيُّ

أولى بالمؤمنين من أنفسهم...<sup>۱</sup>؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و در کفایة الاثر روایت مسندی از حسن بن علی عليه السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم. سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، آن گاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حجت بن الحسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، امامان نیکوکار، آنها با حق و حق با آنها است.<sup>۲</sup>

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است<sup>۳</sup> و از حضرت ابوالحسن موسی عليه السلام روایت شده که فرمود: مردم در اطاعت کردن، بردگان ما هستند.<sup>۴</sup>

۱. سوره احزاب، آیه ۶. ۲. کفایة الاثر: ۲۱۱.

۳. اصول کافی: ۱/۱۸۷؛ و کمال الدین: ۱/۲۷۰.

۴. اصول کافی: ۱/۱۸۷.

## هشتم: حق عالم بر متعلم

امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه آمده، و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اهل الذکر) اند: ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید.

## نهم: حق امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه پرسیدم که حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: حق او بر آن ها این است که آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند.<sup>۲</sup>

و در خطبه ای که در روضه کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، آمده است: اما بعد، به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقی قرار داد به این که مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته، و منزلتی که خداوند عزذکره - مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده...؛ پس مهم ترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حق والی و زمامدار بر رعیت است.<sup>۳</sup>

این ها گوشه ای از حقوق امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از این ها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

۲. اصول کافی: ۴۰۵/۱.

۱. سوره انبیاء، آیه ۷.

۳. روضه کافی: ۳۵.

## فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱ - قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی  
خط نیریزی / الهی قمش‌های
- ۲ - قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی)  
خط عثمان طه / الهی قمش‌های
- ۳ - قرآن کریم / لوزیری (بدون ترجمه)  
خط عثمان طه
- ۴ - قرآن کریم / لوزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل)  
خط عثمان طه / الهی قمش‌های
- ۵ - قرآن کریم / (لوزیری، جیبی، نیم جیبی) -  
خط نیریزی / الهی قمش‌های
- ۶ - کلیات مفاتیح الجنان / عربی  
انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ۷ - کلیات مفاتیح الجنان / (لوزیری، جیبی، نیم جیبی)  
خط افشاری / الهی قمش‌های
- ۸ - منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی)  
خط افشاری / الهی قمش‌های
- ۹ - منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی  
خط خاتمی / الهی قمش‌های
- ۱۰ - نهج البلاغه / (لوزیری، جیبی)  
سید رضی، / محمد دشتی
- ۱۱ - صحیفه سجادیه  
ویرایش حسین وزیری / الهی قمش‌های
- ۱۲ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام  
واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- ۱۳ - آئینه اسرار  
حسین کریمی قمی
- ۱۴ - آثار گناه در زندگی و راه جبران  
علی اکبر صمدی
- ۱۵ - آخرین پناه  
محمود ترجمی

- ۱۶ - آخرین خورشید پیدا  
واحد تحقیقات
- ۱۷ - آشنایی با چهارده معصوم (۲۰۱) / شعر و رنگ آمیزی  
سید حمید رضا موسوی
- ۱۸ - آقا شیخ مرتضی زاهد  
محمد حسن سیف اللهی
- ۱۹ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)  
واحد پژوهش
- ۲۰ - ارتباط با خدا  
واحد تحقیقات
- ۲۱ - از زلال ولایت  
واحد تحقیقات
- ۲۲ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۲۳ - امامت، غیبت، ظهور  
واحد پژوهش
- ۲۴ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام  
علم الهدی / واحد تحقیقات
- ۲۵ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق  
سید محمد حسین کمالی
- ۲۶ - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیه (روسی)  
آلمات آبسالیکوف
- ۲۷ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان  
سهراب علوی
- ۲۸ - امام شناسی و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۲۹ - انتظار بهار و باران  
واحد تحقیقات
- ۳۰ - انتظار و انسان معاصر  
عزیز الله حیدری
- ۳۱ - اهمیت اذان و اقامه  
محمد محمدی اشتیاردی
- ۳۲ - با اولین امام در آخرین پیام  
حسین ایرانی
- ۳۳ - بامداد بشریت  
محمد جواد مروّجی طیبی
- ۳۴ - بهتر از بهار / کودک  
شمسی (فاطمه) وفائی
- ۳۵ - پرچمدار نینوا  
محمد محمدی اشتیاردی

- ۳۶ - پرچم هدایت  
محمد رضا اکبری
- ۳۷ - پیامبر اعظم ﷺ و تروریسم و خشونت طلبی  
علی اصغر رضوانی
- ۳۸ - پیامبر اعظم ﷺ و جهاد و برده داری  
علی اصغر رضوانی
- ۳۹ - پیامبر اعظم ﷺ و حقوق اقلیت ها و ارتداد  
علی اصغر رضوانی
- ۴۰ - پیامبر اعظم ﷺ و حقوق زن  
علی اصغر رضوانی
- ۴۱ - پیامبر اعظم ﷺ و صلح طلبی  
علی اصغر رضوانی
- ۴۲ - تاریخ امیر المؤمنین ﷺ / دو جلد  
شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۳ - تاریخ پیامبر اسلام ﷺ / دو جلد  
شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۴ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی)  
واحد تحقیقات
- ۴۵ - تاریخ سید الشهداء ﷺ  
شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان ﷺ  
سید جعفر میرعظیمی
- ۴۷ - تشرف یافتگان (چهار دفتر)  
میرزا حسین طبرسی نوری
- ۴۸ - جلوه های پنهانی امام عصر ﷺ  
حسین علی پور
- ۴۹ - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی ﷺ  
حسین گنجی
- ۵۰ - چهل حدیث / امام مهدی ﷺ در کلام امام علی ﷺ  
سید صادق سیدنژاد
- ۵۱ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم ﷺ  
احمد سعیدی
- ۵۲ - حضرت مهدی ﷺ فروغ تابان ولایت  
محمد محمدی اشتهاردی
- ۵۳ - حکمت های جاوید  
محمد حسین فهیم نیا
- ۵۴ - ختم سوره های یس و واقعه  
واحد پژوهش
- ۵۵ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)  
عباس حسینی جوهری

- ۵۶- خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- ۵۷- خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۵۸- دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- ۵۹- داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد
- ۶۰- داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- ۶۱- در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف
- ۶۲- در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی
- ۶۳- در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای
- ۶۴- دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب‌های پشاور) کریم شنی
- ۶۵- دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی
- ۶۶- دین و آزادی محمد حسین فهیم‌نیا
- ۶۷- رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی
- ۶۸- رسول ترک محمد حسن سیف‌اللهی
- ۶۹- روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرازی
- ۷۰- زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات
- ۷۱- سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی
- ۷۲- سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- ۷۳- سرود سرخ انار الهه بهشتی
- ۷۴- سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری
- ۷۵- سلفی‌گری (وهایت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

- ۷۶ - سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی
- ۷۷ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی
- ۷۸ - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دوجلدی) محمد امینی گلستانی
- ۷۹ - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۸۰ - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالعه) محمد حسین نائیجی
- ۸۱ - شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح
- ۸۲ - صبح فرا می رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید
- ۸۳ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی
- ۸۴ - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی
- ۸۵ - عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد
- ۸۶ - عطر سبب حامد حجتی
- ۸۷ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی
- ۸۸ - علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات
- ۸۹ - علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان
- ۹۰ - غدیر خم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی
- ۹۱ - غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۹۲ - فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی
- ۹۳ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی
- ۹۴ - فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی
- ۹۵ - فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی



- ۹۶ - فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش)
- ۹۷ - فوزا کبر
- ۹۸ - فریادرس
- ۹۹ - قصه‌های تربیتی
- ۱۰۰ - کرامات المهدی علیه السلام
- ۱۰۱ - کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۰۲ - کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد)
- ۱۰۳ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)
- ۱۰۴ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)
- ۱۰۵ - گفتمان مهدویت
- ۱۰۶ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات
- ۱۰۷ - مام فضیلت‌ها
- ۱۰۸ - مشکاة الانوار
- ۱۰۹ - مفرد مذكر غائب
- ۱۱۰ - مکیال المکارم (دو جلد)
- ۱۱۱ - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ
- ۱۱۲ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه
- ۱۱۳ - منشور نینوا
- ۱۱۴ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۱۵ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات
- حسن صدری
- محمد باقر فقیه ایمانی
- حسن محمودی
- محمد رضا اکبری
- واحد تحقیقات
- واحد تحقیقات
- شیخ صدوق / منصور پهلوان
- حسن بیاتانی
- علی اصغر یونسیان (ملتجی)
- آیت الله صافی گلپایگانی
- مرحوم حسینی اردکانی
- عباس اسماعیلی یزدی
- علامه مجلسی رحمته الله
- علی مؤذنی
- موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- شیخ عباس قمی رحمته الله
- حسین ایرانی
- مجید حیدری فر
- علی اصغر رضوانی
- عزیز الله حیدری

- ۱۱۶ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی / العمیدی / محبوب القلوب
- ۱۱۷ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۲ بحار - دو جلد / علامه مجلسی / ارومیه‌ای
- ۱۱۸ - مهربان تر از مادر / نوجوان / حسن محمودی
- ۱۱۹ - مهر بیکران / محمد حسن شاه‌آبادی
- ۱۲۰ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) / سید مهدی حائری قزوینی
- ۱۲۱ - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) / واحد تحقیقات
- ۱۲۲ - نجم الثاقب / میرزا حسین نوری

۱۲۳ - نجم الثاقب (دو جلدی) / میرزا حسین نوری

۱۲۴ - ندای ولایت / بنیاد غدیر

۱۲۵ - نشانه‌های ظهور او / محمد خادمی شیرازی

۱۲۶ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار / مهدی علیزاده

۱۲۷ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی

۱۲۸ - نماز شب / واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران

۱۲۹ - نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام / محمد رضا اکبری

۱۳۰ - و آن که دیرتر آمد / الهه بهشتی

۱۳۱ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی

۱۳۲ - وظایف منتظران / واحد تحقیقات

۱۳۳ - ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام / سید نورالدین جزائری

۱۳۴ - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) / میرزا احمد آشتیانی رحمته الله

۱۳۵ - همراه با مهدی منتظر / مهدی فتلاوی / بیژن کرمی